

نیم‌نگاه

مخالف نایبانی چینی در جزیره اختلاف

■ شرق: مخالف نایبانی که توانسته بود از حصر خانگی بگریزد، در پی راه انداختن مسالهای دیگر برای چین است. پکن که هنوز نتوانسته معمای فرار این مخالف سیاسی را حل کند، حالا باید نظاره گر سفر «چن گوانگ چن» به تایوان باشد. سرزمینی که هنوز از نظر پکن رسمیتی ندارد و خواهان الحاق دوباره این جزیره کوچک و ثروتمند به خاک خود است. به گزارش ایسنا مخالف نایبانی چینی دعوت تایوان را برای سفر به این کشور پذیرفته است؛ امری که احتمالاً باعث خشمگین شدن چین می‌شود.
لین شی چیا، یکی از قانونگذاران تایوانی پس از دیدار با چن گوانگ چنگ، مخالف نایبانی چینی در نیوپورک گفت: این نایبانی چینی با کمال خرسندی دعوت تایوان را برای دیدار از این کشور پذیرفته و تصمیم دارد تا از این کشور در تابستان سال آتی و پس از انجام چند پروژه دیدار کند. این نایبانی مخالف چینی احتمالاً با قانونگذاران پارلمان تایوان و گروه‌های حقوق بشر محلی دیدار می‌کند. البته هنوز زمان نهایی برای این سفر مشخص نشده است.
لین چیا لوتنگ، یکی دیگر از قانونگذاران تایوانی پس از ملاقات با این فعال چینی گفت: این سفر توسط گروه‌های مدنی به منظور کاهش واکنش‌های غیرضروری ناشی از سفر او برگزار خواهد شد. او افزود: این نایبانی چینی برای تحصیلات به آمریکا سفر کرده و ما بر این موضوع تاکید داریم که حق وی است تا آزادانه سفر کند و آزادی بیان داشته باشد. چن گوانگ چنگ، فعال ناراضی چینی که ۴۰ساله است از ماه می سال جاری میلادی و پس از فرارش از حبس خانگی به سفارت آمریکا را پکن رفته بود و هم‌کمون در نیوپورک است. این فعال چینی در سال ۲۰۰۶ میلادی و پس از افشای سوءاستفاده از سیاست تکفرزندی چین، به مدت بیش از چهار سال در حبس بود و پس از سپهری کردن این مدت از سپتامبر ۲۰۱۰ میلادی در حبس خانگی به سر می‌برد. چین، تایوان را با وجود آنکه دو طرف پس از جنگ داخلی در سال ۱۹۴۹ میلادی از یکدیگر جدا شدند همچنان قلمرو خود می‌داند. با این حال روابط میان چین و تایوان از زمان ریاست‌جمهوری مایینگ جنو که در سال ۲۰۰۸ میلادی روی کار آمد به صورت آشکاری تقویت یافته است. با این وجود تایوان همواره محل کشمکش پکن و واشنگتن است. براساس آمار و اطلاعات اداره اطلاعات انرژی آمریکا در این هشت‌میلیارد بشکه ذخیره اثبات‌شده نفت و ۲۸میلیارد بشکه ذخیره باقوه وجود دارد. این در حالی است که براساس اطلاعات همین سازمان، در اسین دریا ۲۰ تریلیون متر مکعب نیز گاز طبیعی وجود دارد. وجود چنین منابع گسترده‌ای از نفت و گاز سبب شده که اختلافات بر سر مالکیت منابع موجود در این دریا، به یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات سیاسی دنیا و یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های مقامات چینی تبدیل شود.

روز ۲۴ ژوئیه امسال در شهر خاروق

واقع در استان بدخشان تاجیکستان جهنمی هولناک برپا بود. در ساعت‌های آغازین صبح بیش از دوهزار سرباز در مرکز این شهر مرزی مرتفع و کوهستانی به اقامتگاه‌های پنج نفر از روسای باندهایی یورش بردند که در عمل، کنترل و هدایت قاجاق موادمخدر و سنگ‌های قیمتی در این استان را در اختیار دارند. این نبرد سنگین یک روز تمام ادامه داشت و بر پایه گزارش‌های دولتی شمار زیادی قربانی گرفت. براساس این گزارش‌ها افزون بر ۳۰ عضو گروه‌های قاجاقچی، ۱۷ نفر از نیروهای امنیتی و یک غیرنظامی نیز جان خود را در این درگیری از دست دادند. اما گزارش منابع غیررسمی حکایت از شمار به مراتب بیشتر قربانیان دارد. در میان دستگیرشدگان نام چند پیکارجوی افغانی نیز دیده می‌شود. از آن روز ظاهرا وضعیت در منطقه آرام است و نیروهای دولتی کنترل شهر و بخش بزرگی از مناطق صعب‌العبور استان را در اختیار گرفته‌اند و در حال مذاکره برای برقراری آتش‌بس با روسای باندهایی هستند که به کوه‌ها گریخته‌اند یعنی همان به اصطلاح پدروخوانده‌های پامیری که از قرار معلوم آمادگی خود را برای یک خلع سلاح کامل اعلام کرده‌اند. بر پایه گزارش‌های

رسمی تا به امروز بیش از ۵۰۰ نفر سلاح‌های خود را به نیروهای دولتی تحویل داده‌اند. البته این باندها از امکانات مخابراتی و اینترنتی نیز برخوردارند. این نبردهای سنگین ماه ژوئیه در بام دنیا، یعنی در مناطقی که گاه هفت‌هزار متر ارتفاع دارد و یخچال‌های طبیعی آن آب مورد نیاز اراضی آسیایی مرکزی را تامین می‌کند، برای مدت کوتاهی نگاه جهانیان را به ترکیب پیچیده منذهب، باندهای مافیایی و تلاش نامیدانه دولت تاجیکستان برای اعمال حاکمیت خود بر این دالان کوهستانی میان چین، افغانستان، پاکستان و هند جلب کرد. در این میان بیش از همه آمریکا و اروپا نگران این وضعیت بودند زیرا بسیاری از نیازهای نیروهای ناتو در جنگ افغانستان از طریق این دالان تامین می‌شود، همان نیروهایی که بخشی از آن در سال ۲۰۱۳ از افغانستان خارج می‌شوند. حمله نیروهای دولتی بیش از هر چیز شیخ جنگ داخلی در تاجیکستان را بیدار کرد، همان جنگی که پس از فروپاشی شوروی آغاز و بر برقراری آتش‌بس در سال ۱۹۹۷ ادامه داشت اما پس‌لرزه‌های آن حتی امروز نیز وجود دارد و درگیری «خاروق» یکی از همین پس‌لرزه‌ها بود. نیروهای اپوزیسیون تاجیک و به‌ویژه بخشی از آنان که در تبعید به سر می‌برند امروزه نسبت به درگرفتن دوباره مناقشه‌های قومی در پامیر هشندار می‌دهند. این استان کوهستانی با نزدیک به ۲۰۰هزار نفر جمعیت و مردمی که به زبان‌های مختلف حرف می‌زنند و غالبا خود را تاجیک نمی‌دانند، در دوران شوروی یکی



شبح جنگ داخلی در تاجیکستان

ترجمه: **محمدعلی فیروز آبادی**

از مهم‌ترین پایگاه‌های نیروهای مرزی شوروی در مرز افغانستان بود و امتیازهای زیادی از مسکو دریافت می‌کرد. در دوران تزارها نیز این استان اهمیت ویژه‌ای داشت و در همین منطقه بود که باستانشناسان روسی جاده‌ای کهن را که از قرقیزستان آغاز و به سوی پامیر می‌رفت کشف کردند. هنوز هم در موزه خاروق پی‌لنویی دیده می‌شود که زمانی فرمانده ارتش روسیه از راه‌های صعب‌العبور گذراند و به اینجا آورد. اما پس از فروپاشی شوروی جنگ داخلی در تاجیکستان آغاز شد و تاجیک‌های نواحی مرتفع به همراه ساکنان مناطق سفلی بر سر رسیدن به قدرت علیه قبایل اهل «کولیاب» دست به اسلحه بردند. جنگی که در آغاز به نبرد میان چند قبیله محدود می‌شد زمانی ابعادی فراتر به خود گرفت که جبهه ملی کولیاب به پایتخت تاجیکستان حمله برد و به این ترتیب تبدیل به جنگ میان پامیری‌ها شد. در آن زمان هرکس که لهجه پامیری نداشت یا سرودهای سنتی تاجیک را از حفظ نبود، از اتوبوس پیاده و آماج گردبار گولوله‌های شد.اپوزیسیون مناطق کوهستانی تاجیکستان در سال ۱۹۹۷ ادامه داشت اما پس‌لرزه‌های آن حتی امروز نیز وجود دارد و درگیری «خاروق» یکی از همین پس‌لرزه‌ها بود. نیروهای اپوزیسیون تاجیک و به‌ویژه بخشی از آنان که در تبعید به سر می‌برند امروزه نسبت به درگرفتن دوباره مناقشه‌های قومی در پامیر هشندار می‌دهند. این استان کوهستانی با نزدیک به ۲۰۰هزار نفر جمعیت و مردمی که به زبان‌های مختلف حرف می‌زنند و غالبا خود را تاجیک نمی‌دانند، در دوران شوروی یکی

جهان



توانست ارسال کالا به پامیر را از طریق لوش در قرقیزستان سازماندهی کند و هنگامی که وی در سال ۱۹۹۵ از پامیر دیدار کرد جمعیت زیادی از اهالی مناطق کوهستانی و روستاها در ساحل رود پامیر گرد آمدند و با وی دیدار کردند. اما بعد از برقراری صلح و به‌خصوص پس از خروج نیروهای روسیه از منطقه، در همان سال ۲۰۰۴ بود که دولت مرکزی بار دیگر به فکر احیای قدرت خود در پامیر افتاد. در آن زمان حاکمان واقعی این منطقه همان فرماندهان جنگ داخلی و جنگ‌سالاران بودند. دولت مرکزی این فرماندهان و جنگ‌سالاران عضو اپوزیسیون را چون خاری در چشم تحمل می‌کرد و برخی از آنان پس از برقراری صلح به پست‌های دولتی نیز رسیده بودند. اسین افراد غالبا در خاک خود استقلال رای داشتند و به ندرت و به اکراه فرامین و دستورات رییس‌جمهور را اجرا می‌کردند و البته رحمانف هم صبر زیادی داشت و به تدریج مخالفان یا به زندان افتادند یا به طرز مشکوک کشته شدند. با این حال مناطق شرقی پایتخت همچنان در اختیار همان فرماندهان بود و دولت مرکزی از سال ۲۰۱۰ جنگی پرهزینه را در کوهستان‌های این کشور علیه این افراد آغاز کرد. در ۲۱ ژوئیه سال‌جاری رییس اداره امنیت و اطلاعات پامیر با ضربات جاقو از پای درآمد. این حادثه موجب شد که دولت مرکزی موقعیت را برای برقراری دوباره حاکمیت خود در منطقه مناسب ببیند و به این ترتیب حمله را شروع کرد و بار دیگر شبح جنگ داخلی بیدار شد. اما بازتاب این حملات برای دولت مرکزی بسیار خطرناک است. گروه‌های مخالف همچنان نسبت به بروز دوباره جنگ داخلی و مناقشات قومی هشدار می‌دهند. مطبوعات روسیه نیز گزارش‌هایی از استقلال‌خواهی مردم بدخشان و احتمال تجزیه تاجیکستان منتشر می‌کنند، گزارش‌هایی که البته همواره با تکذیب دولت مرکزی همراه است. از جمله پیامدهای حملات اخیر در خاروق این بود که مردم منطقه پامیر بار دیگر با قهرمانان جنگ داخلی احساس همبستگی کنند. این مردم در حال حاضر بیش از همه خود را مدیون آقاخان می‌دانند یعنی همان مردی که با برزیدن رحمانف مناسبات نزدیک دارد و می‌تواند وضعیت در منطقه را آرام کند. در این میان روسیه سکوت پیشه کرده است. وزیر خارجه تاجیکستان چندی پیش گفت که مدت دراز دارد پایگاه نظامی روسیه در تاجیکستان به پایان رسیده و تمدید نمی‌شود. اما درگیری‌های خاروق نشان داد که دولت تاجیکستان برای تحت کنترل درآوردن مناطق کوهستانی نزدیک مرزهای افغانستان، با مشکلاتی جدی روبه‌رو است.

همه تفاوت‌های مذهبی حاضر شدند که باسنتی‌های اسلامگرای حاکم بر اپوزیسیون ائتلاف تشکیل دهند. هنگامی که در سال ۱۹۹۷ با میابجگری روسیه بار دیگر صلح در تاجیکستان برقرار شد، تنها حزب اسلامگرای قانونی در آسیای مر کزی نیز کار خود را در این کشور آغاز کرد و بسیاری از پامیری‌ها با وجود استیلا ی سنی‌ها بر حزب اسلامی تاجیکستان به این حزب پیوستند و هنگامی که «محی‌الدین کبیری» به کادر رهبری این حزب راه یافت، توانست بسیاری از جریان‌های رادیکال را تحت کنترل خود در آورد و آن زمان که پیکارجویان مناطق سفلی و جبهه ملی کولیابی‌ها بر آن شدند که استان پامیر را تصرف کنند، به گفته اهالی منطقه این شبه‌نظامیان مناطق کوهستانی بودند که به مسدود کرن راه‌های باریک ورودی استان توانستند مردم منطقه را از مرگی حتمی نجات دهند. اما مسدود شدن راه‌ها تامین مواد ضروری سراسر تاجیکستان را با مشکل مواجه کرد و به همین دلیل روسیه که از همان آغاز استقلال تاجیکستان از همان دوران، قحطی تاجیکستان را تهدید می‌کرد. اما این بار مردی وارد میدان شد که حتی در دوران شوروی هم تصاویرش در خانه‌های پیروان اسماعیلیه در پامیر دیده می‌شد یعنی «آخان». رهبر فرقه اسماعیلیه، بنیاد آقاخان در قرقیزستان

منبع:فطره

دروغی به‌نام دموکراسی

با پارلمان‌ها اهمیت خود را از دست می‌دهد. در بیشتر مواقع می‌بینیم بحث‌ها کاملاً پرت و پهبوده است. مثل بحث‌هایی که در آمریکا پیرامون سقط جنین یا ازدواج همجنس‌گرایان و غیره می‌شود.

من پدیده رشد شرکت‌های چند ملیتی را با رشد سطح درآمد و پیشرفت سریع در وسایل ارتباطی و انتقال اطلاعات مقایسه می‌کنم و می‌گویم از همین راه بود که پدیده دیگری به وجود آمد به نام «جامعه مصرفی». جامعه‌ای که در آن افزایش مصرف جای هر هدف دیگری اعم از سیاسی، اجتماعی یا اخلاقی را نمی‌گیرد. پدیده جامعه مصرفی درست مانند همان پدیده شرکت‌های چند ملیتی و زاینده آن‌هاست. رشد این شرکت‌ها به طور طبیعی در گرو مصرف زیاد است و رشد جامعه مصرف‌گرایی موجب رشد همین شر‌کت‌ها شده و در نتیجه راه را به این وسیله بر اعمال قدرت آنها بر سیاست باز می‌کند.

این در حالی است که همچنان تصور می‌شود این ملت‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند یا تصمیم‌های مهم با اکثریت آرای مردم گرفته می‌شود و این فرد است که حاکمان را برمی‌گزیند و اراده‌اش را با آزادی کامل در میدان سیاست بر کرسی می‌نشاند. کم‌اینکه فرد تصور می‌کند با آزادی کامل کالاهای عرضه شده در فروشگاه‌ها را می‌خرد و از بین آنها بهترین‌ها را انتخاب می‌کند. اما در حقیقت این نوع آزادی سیاسی دروغی بیش نیست. کم‌اینکه آزادی آن مصرف‌کننده در انتخاب کالاهای مصرفی‌اش در سایه این موج رسانه‌ای فریبکارانه و تبلیغات رنگارنگ دروغی بیش نیست. همه این تحولات به کشورهای ما نیز به درجاتی گوناگون راه پیدا کرده است. سیاست‌های باز اقتصادی که هر زمان دیگری به جای اینکه حاکم بر این شرکت‌ها باشد تابع اراده آنها شد. از این رو دیگر دیپلمات‌های سراسر دنیا بزرگ‌ترین مأموریت‌شان این شد که منافع چنین شرکت‌هایی را دنبال کنند. دولت‌ها روز به روز تضعیف در عوض این شرکت‌ها قوی می‌شوند. در برابر موج جهانگرایی دیگر تعهد به ارزش‌های ملی رنگ می‌بازد. پس دیگر از دموکراسی‌های سیاسی چه انتظاری می‌توان داشت؟ پارلمان‌ها انتخاب می‌شوند، احزاب با هم رقابت می‌کنند اما در حقیقت گفت‌وگوهای پنهان بین سیاستمداران و نمایندگان این شرکت‌هاست که تعیین‌کننده است. همچنین در خلال این‌گونه مذاکرات تصمیم‌هایی گرفته می‌شود که ابتدا در هیچ حزبی پیرامون آن بحث نشده است. در واقع این شرکت‌ها هستند که جهت‌گیری احزاب را تعیین می‌کنندنه‌برعکس. حتی اگر اینچنین تصمیمی مربوط به مسایل جنگی باشد، مردم هرچند به روی خودشان نمی‌آورند اما این مساله را در ک می‌کنند. برای همین است که میزان مشارکت در بین آنها کاهش می‌یابد و بحث‌ها یا اختلافات سیاسی در احزاب

با این حال بالای دموکراسی به دلایل مختلفی استمرار پیدا کرد. چون هنوز دو پدیده فقر و جهل و نیز تبعیت از نیروهای خارجی ادامه داشت. اما در این میان یک عامل دیگر هم وجود داشت و دارد که مایلیم بر آن بیشتر تاکید کنم

یعنی همان عاملی که به نظر من مانع بزرگ بر سر تحقق دموکراسی در سراسر جهان است.

طی ۴۰ سال گذشته دو پدیده مهم در عرصه اقتصادی به ظهور رسیده که با یکدیگر پیوندی عمیق دارند. این دو تأثیری فوق‌العاده ابتدا بر زندگی اجتماعی و سیاسی کشورهای صنعتی و سپس بقیه کشورهای جهان یکی پس از دیگری گذاشته و از این راه آسیب‌های فراوانی را از جمله به دموکراسی زده است. تقریباً ابتدای دهه ۹۰ بود که یکی از این دو پدیده شناسایی شد و بر آن اسم «شرکت‌های چند ملیتی» گذاشتند. یعنی شرکت‌هایی غول‌پیکر که در سراسر کره زمین دست به تولید و بازاریابی می‌زنند. شرکت‌هایی که به سختی می‌توان آنها را به یک دولت مشخص وابسته داشت و با رشد سریع و حجم عظیم‌شان همه نگاه‌ها را به خود جلب می‌کنند.

پدیده شرکت‌های چند ملیتی پدیده جدیدی نیست. برای مثال می‌توان به شرکتی مانند کمپانی هند شرقی اشاره کرد که از سه قرن پیش تاکنون در خارج از بریتانیا فعالیت می‌کند. شرکتی که در بریتانیا متولد شد و تابع سیاست‌های بریتانیا بود اما با آن به چالش برخاست و دیگر به منافع ملی انگلستان بی‌توجه شد. رفته رفته قدرت دولت در مواجهه با قدرت این شرکت‌ها ضعیف و ضعیف‌تر شد. سیاست‌های باز اقتصادی که هر زمان دیگری به جای اینکه حاکم بر این شرکت‌ها باشد تابع اراده آنها شد. از این رو دیگر دیپلمات‌های سراسر دنیا بزرگ‌ترین مأموریت‌شان این شد که منافع چنین شرکت‌هایی را دنبال کنند. دولت‌ها روز به روز تضعیف در عوض این شرکت‌ها قوی می‌شوند. در برابر موج جهانگرایی دیگر تعهد به ارزش‌های ملی رنگ می‌بازد. پس دیگر از دموکراسی‌های سیاسی چه انتظاری می‌توان داشت؟ پارلمان‌ها انتخاب می‌شوند، احزاب با هم رقابت می‌کنند اما در حقیقت گفت‌وگوهای پنهان بین سیاستمداران و نمایندگان این شرکت‌هاست که تعیین‌کننده است. همچنین در خلال این‌گونه مذاکرات تصمیم‌هایی گرفته می‌شود که ابتدا در هیچ حزبی پیرامون آن بحث نشده است. در واقع این شرکت‌ها هستند که جهت‌گیری احزاب را تعیین می‌کنندنه‌برعکس. حتی اگر اینچنین تصمیمی مربوط به مسایل جنگی باشد، مردم هرچند به روی خودشان نمی‌آورند اما این مساله را در ک می‌کنند. برای همین است که میزان مشارکت در بین آنها کاهش می‌یابد و بحث‌ها یا اختلافات سیاسی در احزاب

دیدگاه

کابوسی کردها بر سر ترک‌ها

شعبیه بهمن

■ تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای پس از جنگ جهانی دوم، سوریه و ترکیه را به دو مسیر مختلف سوق داد. از یک سو ترکیه وارد بلوک غرب شد و از سوی دیگر سوریه با تگرشی ضدغربی، روابط نزدیکی با شوروی برقرار کرد. پس از فروپاشی شوروی، روابط ترکیه و سوریه نیز تا حدی بهبود پیدا کرد و در دوران زمامداری حزب عدالت و توسعه، به بالاترین حد خود رسید. با این حال از زمان شروع درگیری‌ها در سوریه، دولت ترکیه مواضع خاصی اتخاذ کرده که تا حد زیادی با سیاست خارجی این کشور منبئ بر «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» در تضاد کامل است. امروز دیگر شکی نیست که ترکیه در انتخاب سیاست خود در قبال سوریه، دچار خطای راهبردی شده است. این موضوع به‌خصوص سیاست قدیمی ترکیه در قبال کردها را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. زیرا با توجه به مشکلات امنیتی که همواره کردها برای آنکارا به وجود آورده‌اند، به نظر می‌رسد مقامات دولتی ترکیه، تغییر رژیم سوریه را کم‌خطرتر از هر هزاره شورش کردها تلقی می‌کردند. از این رو ترکیه با حمایت از مخالفان مسلح بنشار اسد، نه تنها رو در روی همسایه قدیمی خود ایستاد، بلکه بی‌ثباتی و تنش را نیز در مرزهای خود به شدت افزایش داد. به طور کلی ترکیه همواره در خصوص حمایت سوریه از جنبش‌های مخالف آنکارا ایمنان بوده است. به نحوی که همواره ترک‌ها سوریه را کم‌خطرتر از هر هزاره شورش کردها تلقی می‌کردند. معارض قرار می‌دهد. از لحاظ تاریخی، پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ در ترکیه، روابط میان کردهای ترکیه و سوریه گرم‌تر شد. پس از حمله نیروهای ائتلاف به عراق، مساله کردها به موضوع مذاکرات سوریه و ترکیه تبدیل شد که حاصل آن یک توافق امنیتی در آوریل ۱۹۹۲ بود. مساله کردها و حمایت سوریه از آنها، بارها موجب فرار و فرود روابط سوریه و ترکیه شده است، و حتی یکبار باعث شد که دو کشور تا آستانه جنگ پیش بروند و نیروهای نظامی و تسلیحات جنگی خود را در دو سوی مرز مستقر کنند. اما بعد از خروج سوریه از هدایت جدایی‌طلبان حزب کارگران کردستان در سال ۱۹۹۷، روابط دو کشور رو به بهبودی گناشت. اگرچه در سال‌های بعدی اختلافات ترکیه و سوریه فروکش کرد، اما این قضیه به معنای حل اختلافات بین دو کشور نبود و به نظر می‌رسد یکبار دیگر به موضوعی با اهمیت تبدیل شده است. همزمان با ناآرام شدن شهرهای سوریه، فعالیت کردهای مخالف ترکیه نیز در این کشور تسدید شده است. به نحوی که رجب طیب اردوغان تهدید کرده است که اگر شورشیان کرد مخالف از شمال سوریه علیه اقدام قیام‌کنندگان، با واکنش این کشور مواجه خواهند شد. این درحالی است که سازمان کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) بر چند شهرک واقع در شمال سوریه در نزدیکی مرز با ترکیه مسلط شده است و به برپایی اردوگاه‌های مشترک با کردهای سوریه مبادرت ورزیده است. به این ترتیب آنکارا که با حمایت از مخالفان دولت سوریه، موجب ناامنی این کشور شده بود، اینک امنیت ملی خود را در معرض تهدید می‌بیند. زیرا با پشتیبانی از مخالفان سوریه، عملاً فضای مساعدی برای اتحاد احزاب مخالف کرد در هر دو کشور مهیا کرد. همچنین به‌رمغ آنکه اردوغان از زمان آغاز تحولات سوریه، نسبت به تحرکات کردها حساسیت به خرج داد و حتی خبر از تشکیل منطقه مرزی امن در شمال سوریه، در صورت تداوم تهدیدات پ‌ک‌ک داد، اما این حال امروز مشخص شده که این سیاست ترکیه نیز به شکست انجامیده است. حملات پی‌درپی اعضای پ‌ک‌ک به شهرهای مختلف ترکیه، نه تنها باعث به وجود آمدن ناامنی در این کشور شده است، بلکه به مرور زمان مشروعیت و کارآمدی دولت اردوغان را در دفاع از امنیت ملی و مواجهه با ناامنی نیز زیر سوال برده است. این در حالی است که هم‌کنون، به‌جای ارتش سوریه که سال‌ها مرزهای این کشور با ترکیه را آرام نگه داشته بود، اعضای حزب کارگران کردستان کنترل برخی از نقاط مرزی را در اختیار گرفته‌اند و این امر می‌تواند بیش از پیش به نبردهای چریکی پ‌ک‌ک با ارتش ترکیه دامن بزند. در حال حاضر، نفات مسلح پ‌ک‌ک و شاخه سوری آن، حزب اتحاددموکراتیک(پار تیا یکینئا دموکرات) بر چهار شهرستان کردنشین قاملشی، حسکه (حسیجه)، رأس‌العین (سری کانی)، مالکیه (دیرک) در شمال شرق و شهرستان کردنشین عفرین در شمال استان حلب مسلط شده‌اند و ارتش سوریه بی‌آنکه مداخلتی برای کردهای مسلح فراهم کند، تنها در ورودی‌های شهر قاملشی مستقر شده است. اگرچه رجب طیب اردوغان، شش‌هفت‌روز بر ترکیه اعلام کرده که چنانچه سوریه به پایگاه پ‌ک‌ک برای کشته‌ده‌تر کردن دامنه حملات‌شان در داخل خاک ترکیه تبدیل شود، ارتش ترکیه در خاک سوریه وارد عمل خواهد شد، اما واقعیت آن است که چنین عملی دارای هزینه‌های بسیار سنگینی برای ارتش و مردم ترکیه خواهد بود. ضمن آنکه می‌تواند موضع مخالفان داخلی اردوغان را نیز تقویت کند. زیرا او با حمایت از مخالفان دولت سوریه، عملاً مرزهای ترکیه را به ناامنی کشنده است. این در حالی است که ترکیه‌ایکون با این احتمال مواجه است که یک‌دولت‌قومیتی از کردهای سوریه و عراق تشکیل شود. این امر نه تنها تهدیدی برای هویت ترکیه به شمار می‌آید، بلکه به معنای تقویت عزم ۱۲میلیون شهروند کرد ترکیه برای جدایی از خاک این کشور خواهد بود. ضمناً با توجه به نارضایتی شهروندان علوی ترکیه در خصوص حمایت دولت از عناصر مسلح در سوریه، آنکارا ناگزیر فست راهبرایی را نیز از جانب علویان پذیرا باشد.
مجموع مسایل فوق نشان می‌دهد که خط مشی اشتباه مقامات ترکیه در قبال تحولات سوریه، آنکارا را درگیر مسایل و مشکلاتی کرده که از یک سو سیاست خارجی این کشور را به شدت زیر سوال برده و از سوی دیگر به ایجاد ناامنی در مرزها و حتی داخل ترکیه دامن زده است. از این رو در شرایطی که پس از یک سال و نیم، هنوز رژیم اسد سقوط نکرده، دولت ترکیه متحمل هزینه‌های گزافی چه در حمایت از پناهندگان سوری و چه در مقابله با ناامنی‌ها شده است، مسلماً چنین امری می‌تواند روزهای سختی را پیش روی اردوغان و دولت وی قرار دهد.